

سعدی و گوته

نگاهی به دیوان غربی - شرقی و تأثیر کلام سعدی بر گوته

دکتر سیدسعید فیروزآبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

چکیده

هنگام حافظ را سرچشمه الهام گوته - شاعر نامدار آلمان - می‌دانند. در این باره، مقاله‌های بسیاری نگاشته شده، ولی نکته مهم در این زمینه، تأثیر دیگر سخنوران بزرگ پارسی‌زبان بر گوته است. سال‌ها پیش از ترجمه هامر - پورگشتال از دیوان حافظ، آدام اولناریوس، فرستاده دربار اشلزویگ - هولشتاین به اصفهان عهد صفوی - گلستان سعدی را به آلمانی ترجمه کرده بود و این ترجمه نه تنها بر گوته، بلکه بر بسیاری از شاعران و نویسندگان آلمانی‌زبان تأثیر نهاد. این تأثیرپذیری گاه همچون غزل‌های حافظ بر صور خیال و خیال‌بندی‌های گوته تأثیر نهاده و گاه شاعر آلمانی سخن سعدی را بی‌کم و کاست آورده است. هدف از نگارش مقاله حاضر، یادآوری برخی از این ویژگی‌ها و در عین حال، اهمیت ترجمه گلستان سعدی به زبان آلمانی است.

کلیدواژه‌ها: گوته، حافظ، دیوان حافظ، غزل‌های حافظ، گلستان سعدی، صور خیال و خیال‌بندی‌ها (ی گوته).

سال‌ها پیش از آنکه یوزف فون هامر پورگشتال (۱۸۵۶-۱۷۷۴) غزل‌های حافظ را به

زبان آلمانی ترجمه کند و گوته مسحور از این ترجمه، به ناچار قلم به دست گیرد و دیوان غربی- شرقی را بنگارد، اروپاییان و به ویژه آلمانی‌ها گلستان سعدی را می‌شناختند. آدام اولتاریوس (۱۶۷۱-۱۶۰۳) فرستاده دربار اشلزویگ - هولشتاین به ایران، در عصر حکومت شاه صفی، نخستین کسی است که اثری را از زبان فارسی مستقیم به زبان آلمانی ترجمه می‌کند. این اثر گلستان سعدی است که در سال ۱۶۵۴م. به زبان آلمانی منتشر می‌شود (فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶: ۴۷۱-۴۷۲). از چاپ این اثر سعدی به همراه سفرنامه اولتاریوس (۱۶۵۱) استقبال فراوانی شد. درباره اهمیت این سفرنامه همین بس که در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی مهم‌ترین منبع برای شناخت و آگاهی از ایران عهد صفوی بوده و یازده بار در فرانسه تجدید چاپ شده و حتی اهمیت بیشتری از سفرنامه پیتر و دلا واله داشته است (شیبانی، ۱۳۸۱: ۳۲).

برای درک اهمیت ترجمه اولتاریوس از گلستان سعدی، به سخن یوزف هامر پورگشتال، شرق‌شناس، مترجم و معرف بسیاری از شاعران و سخنوران ایران‌زمین در کتاب تاریخ بلاغت در ایران (۱۸۱۸ م.) استناد می‌کنیم:

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی امروزه [۱۸۱۸] در اروپا مشهورترین شاعر فارسی‌زبان است. هرچند این برتری و شهرت بسیار در اروپا از سر تصادف است، زیرا دو نفر از کسانی که به ایران سفر کرده‌اند، یعنی اولتاریوس و شاردن، او را برتر از دیگر شاعران فارسی‌زبان دانسته‌اند که شاید دلیل این امر ناآشنایی آنان با آثار دیگر شاعران فارسی‌زبان باشد. به این ترتیب، سعدی شاعری است که آثارش را در اروپا از مدت‌ها پیش می‌شناسند، درحالی‌که نام فردوسی و حافظ، انوری، نظامی، جلال‌الدین رومی و جامی پس از سعدی مطرح شده است. از دیگر سو، دلیل شناخت و علاقه مردم مغرب‌زمین به این سخن‌سرای ایرانی و آگاهی از خدمت بزرگ او در آشنایی با مشرق‌زمین، مرهون گزیده‌ای است که با آن ادبیات خیال‌انگیز شرق و غرب به هم می‌پیوندد و شعر فارسی به ادبیات آلمانی راه می‌یابد. این گزیده را ابتدا آدام اولتاریوس به آلمانی و سپس جنتیوس به لاتینی ترجمه کرد. [...] از میان شاعران فارسی‌زبان هیچ‌یک نبوغش به پایه سعدی نمی‌رسد و کسی همانند او

نکته‌های اخلاقی را موافق طبع مردم مغرب‌زمین بیان نمی‌کند. (ص ۲۰۴-۲۰۵)
 نباید از یاد برد که هامر این کتاب را درست زمانی می‌نویسد که گوته تحت تأثیر
 ترجمه او از دیوان حافظ، سرگرم نگارش دیوان غربی- شرقی خود است. گوته خود
 می‌نویسد:

هرچند پیش‌تر جسته و گریخته در نشریات، ترجمه برخی از آثار این شاعر بزرگ
 ایرانی را خوانده بودم و هیچ از آن نفهمیده بودم، حال ترجمه این آثار بر من تأثیری
 حیات‌بخش داشته است و ناگزیرم قلم به‌دست گیرم و بنویسم، زیرا جز این،
 نمی‌توانم در برابر این عظمت مقاومت کنم. این ترجمه‌های موجود به من زندگی
 دوباره‌ای بخشید و تنها هدف من مشارکت در این عظمت بود. (گوته، مجموعه آثار،
 ۱۹۹۲: ج ۳، ص ۲۷۲)

به‌رغم این گفته‌ها، آشنایی گوته با مشرق‌زمین ریشه در دوره جوانی دارد. در دوره
 دانشجویی در سال ۱۷۷۰، یعنی درست هنگامی که گوته بیست و یک ساله بود، با یوهان
 گتفرید هر در آشنا شد و این آشنایی بر نگرش شعری گوته تأثیری ماندگار گذاشت. گوته
 در همان زمان می‌نویسد:

شعر را به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت حس کردم، به‌گونه‌ای که تا آن روز هرگز چنین
 احساسی نداشتم و این احساس با وجود من بسیار هماهنگ بود. (بورنر، ۲۰۰۴:
 ۲۸)

در اصل، هر در، گوته جوان را با شرق آشنا کرد و این آشنایی بعدها در آثارش جلوه‌گر
 شد. حتی دو سال بعد از آن، گوته تصمیم گرفت نمایشنامه‌ای در رد کتاب ولتر درباره
 حضرت محمد (ص) بنویسد که تنها دو بخش از آن باقی است (همان، ص ۳۰).
 واپسین سال‌های زندگی گوته در شرایط سیاسی و اجتماعی خاصی سپری شد. پس
 از انقلاب کبیر فرانسه و دگرگونی سیمای اروپا و آشوب‌های بسیار، حکومت‌های مستبد
 یکی پس از دیگری سرنگون می‌شدند و همین شرایط تمدن اروپایی را از پویایی
 بازمی‌داشت. گوته در شصت‌وهشت‌سالگی خسته و دلزده از دنیای غرب سرپناهی برای

خود می‌جست تا بتواند افول تمدن اروپایی را به فراموشی بسپارد. بی‌تردید این توجه و گرایش به شرق ریشه در پیشرفت‌های چشمگیر شرق‌شناسی نیز داشت و «مساعی خاورشناسی مانند اوسلی و جانز انگلیسی، سیلوستر دوساسی و لانگلس فرانسوی، گورس و روکرت آلمانی در بجه‌ت تازه‌ای از آفاق ذوق بر هنرمندان و صاحب‌دلان اروپایی گشوده بود.» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۹۱)

از یاد نبریم که گوته از همان اوان جوانی سرآمد جنبش‌های ادبی آلمان بود. نگارش رنج‌های ورتز جوان در دوره‌توفان و طغیان همان زمان غوغایی برپا کرد. شعر «پرومته» و بعدها آثار او مانند فاوست، پیوندهای گزیده در دوره‌های کلاسیک و در نهایت رمانتیک به خوبی بیانگر اهمیت شخصیت گوته در ادبیات آلمانی‌زبان است. در همین دوره رمانتیک ترجمه‌های قرآن مجید و آثار ادبی مشرق‌زمین در اروپا رونق فراوانی یافت و این همه دلیلی بود برای گوته که به این «شرق ناب» پناه آورد.

در زمینه رابطه بین حافظ و گوته و تأثیر شعرهای حافظ بر گوته آثار بسیاری نگاشته شده است، ولی از تأثیر سعدی تنها جسته و گریخته سخن به میان می‌آید. تردیدی نیست که گوته ترجمه اولتاریوس از گلستان سعدی را به خوبی می‌شناخته، زیرا در فهرست کتابخانه وایمار، گوته در دهم ژانویه ۱۸۱۵، این کتاب را امانت گرفته است (گوته، ۱۳۸۰: ۲۵) و خود در یادداشت‌ها و مقالات برای درک بهتر دیوان غربی- شرقی درباره سعدی می‌نویسد:

[سعدی] متولد شیراز است؛ در بغداد به کسب علم می‌پردازد و در جوانی از نامرادی عشق، زندگی ناآرام درویشان را در پیش می‌گیرد. پانزده بار به سفر حج می‌رود و در سیر و سفرهای خود سر از هندوستان و آسیای کهن درمی‌آورد؛ حتی به اسارت جنگجویان صلیبی درمی‌آید و گذارش به مغرب‌زمین می‌افتد. ماجراهایی شگفت از سر می‌گذراند و شناخت‌هایی از انسان‌ها و سرزمین‌ها به دست می‌آورد، و سرانجام پس از سی سال گوشه می‌گیرد و به تدوین آثار خود روی می‌آورد. دامنه تجربه، زندگی و داستان‌پردازی‌اش بزرگ است، و آثارش آکنده از لطایفی که به نظم و نثر

زینتشان می‌دهد. مقصود اساسی او تعلیم خواننده و شنونده است. (گوته، ۱۳۸۳: ۲۵۵)

«این یادداشت‌ها از لحاظ تحقیق جنبه علمی ندارد» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۲۹۹)؛ ولی اثبات می‌کند که گوته سعدی را خوب می‌شناخته و در نگارش اثر خود از کلام سعدی بسیار تأثیر پذیرفته است. برای آشنایی بیشتر با گوشه‌ای از این تأثیرات به سراغ دیوان غربی - شرقی می‌رویم و نگاهی به آن می‌کنیم. دیوان غربی - شرقی در اصل دوازده کتاب به شرح زیر است: مغنی‌نامه، حافظ‌نامه، عشق‌نامه، تفکیرنامه، رنج‌نامه، حکمت‌نامه، تیمورنامه، زلیخانامه، ساقی‌نامه، مثل‌نامه، یارسی‌نامه و خلدنامه. در هر یک از این کتاب‌ها بی‌تردید تأثیر کلام سعدی را می‌توان دید، ولی در تفکیرنامه، زلیخانامه، حکمت‌نامه و خلدنامه این تأثیر بیشتر است.

برخی از سروده‌های گوته در دیوان غربی - شرقی حاکی از تأثیر غیرمستقیم کلام سعدی بر او است. گوته در حکمت‌نامه می‌نویسد:

اگر خدا همسایه‌ای بود،

به بدی من و تو،

ارج چندانی برای ما نمی‌ماند

اوست که به کار کسی کار ندارد. (گوته، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

و سعدی در گلستان نگاهشده است:

«خداوند تعالی می‌بیند و می‌پوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد.» (گلستان، ۱۳۸۱:

۱۸۸).

صور خیال و خیال‌بندی‌های زیبای گلستان نیز بارها بر گوته تأثیر می‌گذارد، ولی شاعر در بازآفرینی آنها از صور معمول در فرهنگ خود بهره می‌جوید:

روزی پا بر سر عنکبوتی گذاشتم

با خود اندیشیدم آیا درست بود؟

و آیا خدا نخواسته بود که او هم چون من

از نعمت این روز سهمی بگیرد؟ (گوته، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

در گلستان سعدی سخن از عنکبوت نیست، بلکه از مور با چنین مضمونی سخن به میان می آید:

زیر پایت گر بدانی حال مور همچو حال توست زیر پای فیل

(گلستان، ۱۳۸۱: ۷۶)

حتی گوته از خوان نعمت بی دریغ پروردگار هم سخن به میان می آورد:
چه جمع همه رنگی!

دوست و دشمن بر سر خوان خدا نشسته اند. (گوته، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

این ترکیب و خیالبندی یادآور نخستین جمله های گلستان است:

«باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده».

(گلستان، ۱۳۸۱: ۴۹)

ولی افزون بر بهره گیری از صور خیال گلستان، گوته در چند کتاب مشخص از دیوان خود، ترجمه های از کلام سعدی را می آورد:

هر که پا بر جهان می گذارد، عمارتی نو می سازد

و می رود و ناپرداخته، به دیگریش وامی گذارد.

این یک به ذوق خود دستی در آن می برد

و اما هیچ کس به آخرش نمی رساند. (گوته، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

این درست ترجمه همان کلام سعدی است که:

هر که آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت

وان دگر پخت هم چنین هوسی وین عمارت به سر نبرد کسی

(گلستان، ۱۳۸۱: ۵۲)

تردید نیست که گوته این کلام را از ترجمه اولتاریوس دریافته است، زیرا همان گونه

که پیش تر گفتیم، گوته هنگام نگارش دیوان غربی- شرقی ترجمه گلستان را از کتابخانه

وایمار به امانت گرفته بود. از این رو می بینیم که سعدی در حکایت اول باب هفتم گلستان

خر عیسی گرش به مکه برند
چو بیاید هنوز خر باشد

(گلستان، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

و گوته همین ترجمه را بی کم و کاست می آورد:

خر عیسی، خود اگر

به مکه اش برند

تربیتی نمی یابد

و همچنان خر می ماند. (گوته، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

شعر مشهور سعدی نیز که به قالب ضرب‌المثل درآمدۀ است، مایه الهام گوته می شود:

در بند آن مباش

که نیکی ات به کجا فرو می آید!

تو نان خود را در رود انداز

باشد که به نیازمندی برسد. (همان، ص ۱۰۶)

و سعدی، این سخن سرای بزرگ ایران، چنین می نویسد:

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

به این ترتیب، می بینیم که گوته با تأثیرپذیری از گلستان سعدی و خیال‌بندی‌های آن،

سروده‌های خود را مطرح کرده است و در این راه حتی در پایان دیوان غربی-شرقی نیز از دو

بیت پایانی گلستان سعدی به دوزبان فارسی و آلمانی بی هیچ تغییری بهره می جوید:

ما نصیحت به جای خود کردیم
روزگاری درین به سر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس
بر رسولان پیام باشد و بس

(گلستان، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

کتابنامه

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۵. یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: علمی.

سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۸۱. گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
شیبانی، ژان. ۱۳۸۱. سفر اروپاییان به ایران. ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری. تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی.

فرهنگ خاورشناسان. ۱۳۷۶. زندگینامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان. گروه مؤلفان و
مترجمان. ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گوته، یوهان ولفگانگ فون. ۱۳۸۰. دیوان غربی - شرقی. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.
_____ . ۱۳۸۳. دیوان غربی - شرقی. ترجمه محمود حدادی. تهران: بازتاب نگار.
_____ . ۱۳۲۸. دیوان شرقی. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: کتابخانه سقراط.

Boerner, Peter. 2004. *Johann Wolfgang von Goethe*. Hamburg: Rowohlt.

Goethe, Johann Wolfgang von. 1994. *Sämtliche Werke*. Hg. von Hendrik
Birus. Frankfurt/M.